

نبود و من از کنارش خیلی چیزها یاد گرفتم. در کل من با «آفتاب مهتاب» یک تجربه ناب به دست آوردم و فکر می‌کنم که خیلی به دانشم در این زمینه افزوده شد.

البته که یکی از نکات قوت این برنامه اجرای خوب شماست.

این که لطف شماست ولی من واقعا بدون اغراق می‌گویم چون دیگر سن و سالم طوری نیست که بخواهم از خودم تعریف کنم، بیشتر باید سعی کنم یاد بگیرم چون هنوز در این عرصه چیزی نیستم و دارم می‌آموزم. این را بدون تعارف می‌گویم.

باز خورد «آفتاب مهتاب» از شروع پخش آن تا به الان چگونه بوده؟

به نظر من که باز خورد خیلی خوبی داشت. زمانی که برنامه پخش شد، دوستانم از جای جای ایران تماس می‌گرفتند و جدا از این که از برنامه تعریف می‌کردند، درخواست داشتند که بچه‌هایشان در برنامه شرکت کنند. متأسفانه نمی‌توانستیم پذیرای آن بچه‌ها باشیم چون ضبط برنامه در آذرماه تمام شده بود. گاهی افرادی تماس می‌گرفتند که من از این که آن‌ها پای برنامه ننشسته‌اند، تعجب می‌کردم. در حقیقت «آفتاب مهتاب» با اقبال بسیار زیادی روبرو شده بود و من واقعا می‌توانم بگویم که غافلگیر شدم. فکر می‌کردم که «آفتاب مهتاب» موفق شود، اما این قدر فکر نمی‌کردم!

بعد از «آفتاب مهتاب» و تجربه چنین باز خورد موفق، برنامه‌ای برای ساخت اثر دیگر این چینی و با این سطح کیفی دارید؟

من طرح‌های زیادی به شبکه‌های متعدد داده‌ام اما خب احتمالا به دلیل این که ضعیف بوده‌اند پذیرفته نشده. الان در فکر برنامه‌ای با محوریت قصه‌گویی برای خردسال هستم و در حال طراحی برنامه‌ای که بتوانم توجه بچه‌ها را به کتاب و کتاب‌خوانی جلب کنم و آن‌ها را به سمت قصه و قصه‌گویی سوق دهم. به نظر من هر چه قدر در زمینه خردسال فعالیت کنیم و بچه‌های دانا و باهوشی داشته باشیم، خیال آسوده‌تری برای آینده آن‌ها خواهیم داشت از این جهت که بچه‌های ما مسیر درست را پیدا کرده‌اند. حالا این درست بودن شاید از نظر من مثلا کتاب و کتاب‌خوانی باشد، از نظر فردی دیگر خوب دیدن باشد. فعلا در حال طراحی آن هستم، در کنارش مطالعه هم می‌کنم تا ببینم که می‌توانم موفق شوم یک برنامه بسازم یا نه؟

امیدوام به زودی شاهد این موفقیت‌تان باشیم. اگر زمان به عقب برگردد باز هم انتخاب شما همین حوزه است؟ منظورم اجراست.

مقوله اجرا خیلی متفاوت از مقوله بازیگری است. مثلا وقتی در مقابل یک عروسک یا یک شخص به‌عنوان بازیگر قرار می‌گیرید، به هر حال عمل آن بازیگر مقابل برای شما عکس‌العمل ایجاد می‌کند و به ایفای نقش‌تان کمک می‌کند. اما وقتی در مقابل دوربین قرار می‌گیرید، این‌طور نیست. دوربین یک چیز بی‌حسی است که فقط به شما زل می‌زند. مثل زمان‌هایی که آدم می‌خواهد عکس بگیرد و اصلا نمی‌داند دستش را کجا بگذارد نمی‌داند دستش را بگذارد پشتش یا روی شانه طرف مقابل بگذارد، یا روی کله‌اش! آدم یک جورهایی معذب است. به همین خاطر یکی از اولین نکات مهم در اجرا این است که آدم بتواند راحت باشد، بتواند راحت حرف بزند و گنجینه لغات داشته‌باشد. من در این زمینه خیلی بهره‌ن دارم و گنجینه لغاتم خیلی بالا نیست ولی سعی می‌کنم که این راحت بودن را در مقابل دوربین لحاظ کنم و سنگ اول را درست بگذارم تا بتوانم قدم بعدی را محکم‌تر بردارم.

اما اگر به گذشته برگردم شاید اجرا را انتخاب نکنم. شاید مسیر دیگری را برای بازیگری انتخاب کنم مثلا از روابطم بهتر استفاده کنم، اخلاقم را بهتر کنم و بچه خوبی باشم! تا شاید بتوانم بازیگر خوبی شوم! چون واقعا بازیگری را به شدت دوست دارم. خودم را به هیچ عنوان مجری نمی‌دانم چون مجریان ما بسیار توانمندند و عرصه اجرا اصلا برای آدمی مثل من خیلی بزرگ است.

کلا تواضع شما خیلی زیاد است.

باور کنید اصلا تواضع نمی‌کنم. مثلا من از دیدن اجرای هومن حاجی‌عبداللهی یا حسین رفیعی لذت می‌برم. این‌ها در زمینه اجرا افراد خیلی بزرگی هستند. واقعا چنین چیزی را در خودم نمی‌بینم که بخواهم خودم را مقایسه کنم و بگویم که مثلا من هم مجری‌ام؛ شاید در زمینه بازیگری ادعا داشته باشم که آن هم در حد ادعاست ولی در اجرا اصلا ادعایی ندارم.

حرف آخر؟

از فرصتی که به من دادید تا بتوانم با شما و مخاطبین‌تان صحبت کنم، خیلی ممنونم و آرزو می‌کنم برای کودکان و مخصوصا نوجوانان‌مان فرصتی فراهم شود تا افرادی برای آن‌ها برنامه بسازند که حرفی برای گفتن داشته‌باشند و بتوانند سطح فرهنگی ما را ارتقا دهند و ما را از این جایی که هستیم بالاتر ببرند و اتفاقات خوبی بیفتد.



به نظر من باید بیشتر از این تلاش کنیم، باید سرمایه‌های خودمان را برای کودکان و نوجوانان‌مان بگذاریم چون به هر حال ما خوب یا بد، مسیر را پیدا کرده‌ایم و در حال طی کردن آن هستیم. الان نگرانی همه والدین، آینده فرزندان‌شان است و به نظر من این وظیفه برعهده دولت ما و متولیانی است که در عرصه جامعه مشغول‌اند، آن‌ها باید برای این بچه‌ها یک فکری کنند و از کسانی که می‌توانند برای بچه‌های ما مفید باشند، دعوت به کار کنند.

از تجربه «آفتاب مهتاب» و تفاوتش با دیگر برنامه‌های کودک و نوجوان بگویید. چه شد که اجرای این برنامه را پذیرفتید؟

از سال‌ها پیش دورادور خدمت احسان نیلی تهیه‌کننده این برنامه ارادت داشتم، با خانم حق جوئی کارگردان برنامه نیز تجربه یک همکاری خیلی خوب و موفق داشتم. چند سال پیش در شبکه پنج لابه‌لای برنامه رنگین‌کمان، تهیه‌کننده برنامه‌ای به نام «من بگم» بودم که خانم حق جوئی کارگردان آن بود. وقتی «آفتاب مهتاب» به من پیشنهاد شد و داستان پروژه را خواندم، احساس کردم که واقعا جای چنین برنامه‌ای سالیان سال در شبکه تلویزیونی ما خالی بود. سال‌ها پیش در دورانی که نوجوان بودم، برنامه بسیار جذابی به نام «حالا بشین، پاشو، بخند» از شبکه یک تلویزیون پخش می‌شد. علیرضا خمسه مجری آن بود که در طول برنامه بچه‌ها را به تحرک وادار می‌کرد. بعد از آن دیگر هیچ برنامه‌ای مشابه آن ندیدم تا «آفتاب مهتاب». به همین دلیل با کمال میل پذیرفتم که در خدمت احسان نیلی و خانم حق جوئی که هر دو دغدغه کودک را دارند و افراد فرهیخته‌ای هستند؛ باشم. مخصوصا خانم حق جوئی که در طول این کار از او بسیار آموختم. همچنین در کنار امیرحسین انصافی که انصافا بازیگر بزرگی است و از آن خانواده هنرمند چنین فرزندی، دور از انتظار

چه در فضای رسانه‌های صدا و سیما که می‌توانم بگویم بیشترین مخاطب را در این میان دارد. اگر تهران و شهرهای بزرگ را قیاس نکنید، در شهرستان‌ها هنوز هم که هنوز است مردم تلویزیون خودمان را خیلی بیشتر نگاه می‌کنند تا ماهواره و تلویزیون‌های خارجی. به نظر من دوستان بزرگ و متولی این کار باید برای این قضیه یک عزم ملی را بیاندیشند. من خودم به خاطر شرایط اقتصادی، دیگر تهران نیستم و در بابلسر زندگی می‌کنم. در این شهر هم به همراه همسر که عروسک‌گردان است و در برنامه‌های کودک بسیاری مثل برنامه عمو پورنگ، محله گل و بلبل و... همچنین در برنامه رنگین‌کمان، عروسک «چرا» را می‌گرداند؛ خواستیم تفاوت کودک کار کنیم. اما این جا برای تفاوت سرمایه‌گذار وجود ندارد. در حالی که شهرستان کوچکی مثل بابلسر که تعداد کودکانش خیلی زیاد است و پتانسیل خیلی خوبی دارد، با هر سرمایه‌گذار و تولیدکننده کارخانه‌ای که صحبت کردم جواب رد شنیدم و کمکی نشد. به قول معروف مشت نمونه خروار است. اگر همین مقیاس را بگیریم و ببینیم به شهرهای بزرگ‌تر، بیشتر با این مسئله و نبود سرمایه روبرو خواهید شد. معمولا کارهای فرهنگی آن قدری که باید باز خورد اقتصادی ندارند. شاید کاشت آن مثلاً در جویابش را نگیرند، اما ده سال دیگر می‌گیرند. شاید کاشت آن مثلاً در امسال اتفاق بیفتد اما زمان برداشت آن برای سال‌ها بعد است. مثلا فرزند من دیگر هر مزخرفی را به‌عنوان یک فیلم کمدی قبول نمی‌کند. او تربیت یافته و آموزش دیده که فیلم خوب را ببیند، موسیقی درست را بشنود. ولی متأسفانه الان هنرمندان ما به خاطر این که سعی دارند تا هر طور شده اهداف سرمایه‌گذار را برآورده کنند، سطح خودشان را تا سطح عامه‌پسند بودن یک برنامه و یا یک تولید فرهنگی پایین می‌آورند فقط برای این که بیننده و مخاطب داشته‌باشند و دیده شوند. در مجموع نمی‌خواهم بگویم که ما در این عرصه قصور کرده‌ایم اما